

الرحمن الرحيم





گفتا

چرا خداوند شیطان را آفرید تا ما را گمراه کند؟

نویسنده: احمد نبوی

ویراستار: محمدمهدی باقری

آستان قدس رضوی

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

آدرس: حرم مطهر امام رضا^{علیه السلام}، اداره پاسخ گویی به سؤالات دینی و اطلاع رسانی

تلفن و دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲

pasokhgoo@razavi.tv

اشاره

پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

چرا خداوند شیطان را آفرید تا ما را گمراه کند؟

نخست، توجه به چگونگی به وجود آمدن شیطان و شیوه رفتار او در مقطع نخست زندگی اش، برای شناخت این مخلوق، ضروری است:

ابلیس یا شیطان از آتش و از نوع جن آفریده شده است.^۱ او از روز نخست، به صورت موجودی سرکش، شریر و وسوسه گر آفریده نشده بود؛ بلکه خلقتی پاک داشت و به فرموده امام علی علیه السلام: «شش هزار سال عبادت کرد. البته معلوم نیست که این مدت، از سال‌های دنیا بود یا از سال‌های آخرت.»^۲ با چنین عبادتی بود که شیطان توانست در کنار فرشتگان الهی جای گیرد؛ نه آنکه فرشته شود.

سالکان راه را محرم بُدیم
 ما هم از مَستان این می بوده‌ایم
 عاشقانِ درگه وی بوده‌ایم
 روزِ نیکو دیده‌ایم از روزگار
 آب رحمت خورده‌ایم، اندر بهار
 سپس خداوند عَلَيْهِ او را، همانند ملائکه، خطاب کرد تا بر آدم سجده کند. همه فرشتگان، فرمان خدای را بجا آوردند؛ ولی **تعصب ابلیس** سدّ راهش شد و در منشاء خلقتش، یعنی آتش، به آدم **فخر** فروخت و از سجده کردن به او، ابا کرد.^۴ به فرموده قرآن کریم، ابلیس با این **نافرمانی** بزرگ، از راه و رسم بندگی خدا خارج شد: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (= و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. پس [همه] جز ابلیس، سجده کردند؛ که از [گروه] چن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید).^۵

شیطان برای **بندگی** خدا عَلَيْهِ آفریده شد، نه برای گمراهی و وسوسه‌گری. او،

مانند تمام جنیان و همچون انسان و نه مانند فرشتگان، موجودی صاحب اراده و اختیار بود و توان سرپیچی از دستور خداوند ﷻ را داشت؛ اما با این نافرمانی، از جایگاه والای خود رانده شد و به بدبختی افتاد. او، خود، شیطنت را برگزید و خواست که شیطان باشد و به مکر و حیلۀ انسان بپردازد.

من حسودم از حسد کردم چنین من عدوّم کار من مکرست و کین^۶

پس از آشنایی کوتاه با شیطان، می‌توان سؤال اصلی این نوشتار را چنین پاسخ گفت:
۱. خداوند همه چیز را بجا و خیر آفریده و راه هدایت را نیز به خوبی ترسیم کرده است و اگر انسان کژراهه را برگزیند، خود، مسئول است. در پیروی از شیطان، هیچ جبری وجود ندارد؛ زیرا درواقع، شیطنت شیطان زیانی به بندگان نمی‌رساند، بلکه می‌تواند نردبان ترقی مردم نیز باشد.^۷ جز آنکه انسان، خود، پیروی از شیطان را برگزیند. شیطان هرگز سرزده به

انسان حمله نمی کند؛ بلکه با **اجازهٔ انسان**، پا به حریم او می گذارد.

۲. تسلط شیطان بر انسان، **محدود** است. او به پروردگار ﷻ می گوید: «همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو را.» خداوند ﷻ نیز از تسلط محدود شیطان، چنین یاد می کند: ﴿أَنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (= درحقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.)^۸

۳. سیطره و حکومت شیطان، تنها بر گروهی است که سرپرستی و رهبری شیطان را **پذیرفته اند**. خداوند ﷻ می فرماید: «او را بر کسانی که **ایمان** آورده اند و بر پروردگارشان **توکل** می کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند، و بر کسانی که آن ها به او (خدا) **شُرک** می ورزند.»^۹

شیطان در صورت پذیرش و اقبال انسان، در او نفوذ می کند؛ البته **نفوذ در اندیشه**، نه تن و بدن او. این نفوذ، به وسوسه کردن، یعنی **القای فکری** غلط به ذهن انسان، و **نیکو جلوه دادن**

امری باطل، منحصر است. بنابراین، وقتی شیطان بر انسان تسلط می‌یابد که خودِ انسان، **خواهان** دوستی با او باشد و سیطرهٔ او را پذیرا شود.

۴. ارتباط شیطان با انسان تنها در **حد دعوت و اجابت** است؛^۱ بدین معنی که شیطان، انسان را به بدی و معصیت دعوت می‌کند، اما در پذیرش این دعوت، **هیچ اجباری** نیست.

از جهان دو بانگ می‌آید به ضد تا کدامین را تو باشی مُستعد

آن یکی بانگش نشور اَتْقیَا وان یکی بانگش فریب اَشقیَا^{۱۱}

به فرمودهٔ خدا ﷻ: ﴿انسان را به هر دو راه خیر و شر هدایت کردیم.﴾^{۱۲} این انسان است که باید با اختیار خود، دعوت خیر و الاهی را بپذیرد و به دعوت شیطان، پشت پا زند. شیطان در قیامت، در پاسخ کسانی که به او اعتراض می‌کنند و او را مسئول گمراهی خویش می‌شمارند، چنین می‌گوید:

﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكَ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكَ فَاسْتَجَبْتَ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنفُسَكُمْ﴾ (= مرا بر شما، هیچ

تسلطی نبود؛ جز اینکه شما را «دعوت» کردم و شما دعوتِ مرا «اجابت» کردید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت نکنید.»^{۱۳}

انبیا طاعات عرضه می کنند
دشمنان شهوات عرضه می کنند
خوب را من زشت سازم، رب نهام
زشت را و خوب را آینه‌ام^{۱۴}

۵. وجود شیطان عاملی برای **آزمایش انسان** است و از این رو، می توان به نقش شیطان در **تکامل انسان** پی برد؛ علامه طباطبایی شیطان را از خدمتگزارانِ نوع بشر معرفی می کند و وجود او را از **ارکان نظام** عالم انسانی می شمارد که بر **سنت اختیار** استوار است. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«خداوند متعال برای نشان دادن استحقاق شیطان به غضب ربّانی و تکمیل دوران آزمایش او و عمل به وعده خویشتن، **مهلتی** به شیطان داد و فرمود: تو ای شیطان، از جمله کسانی هستی که **تا وقت معین**، به آنان مهلت داده شده است.»

ع ضرورت وجود شیطان از نظر نظام کلی روشن شد؛ حال می‌گوییم، اگر شیطان و دعوت او به بدی نباشد، **هیچ عمل صالحی** انجام نمی‌گیرد. عمل صالح و صالح‌بودن، نشان‌دهنده این راز است که نفس امّاره و شیطانی هست و امکان رفتن به راه شیطان وجود دارد؛ ولی انسان صالح از میان دو راه، راه راست را بر می‌گزیند.

۷. البته خداوند **عَلَّمَ** انسان را در برابر توفان وسوسه‌های شیطان، تنها **رها نکرده** است و برای مقابله و خنثی‌سازی وسوسه‌های شیطان، **نیروهای فراوانی** قرار داده است: عقل، فطرت، وجدان، پیامبران و فرشتگان الهی را می‌توان از **امدادرسانان انسان** در مقابله با شیطان شمرد.

پی نوشتها

۱. اعراف/۱۲؛ ر.ک: حجر/۲۷.
۲. «وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنَ سُنَى النَّبِيَا أَمْ مِنْ سُنَى الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةِ وَاحِدَةٍ»؛ نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲ (قاصعه).
۳. مثنوی معنوی.
۴. كهف/۵۰.
۵. كهف/۵۰.
۶. مثنوی معنوی.
۷. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۵.
۸. حجر/۴۲.
۹. نحل/۹۹ و ۱۰۰.
۱۰. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، علل الاهی، ج ۱، ص ۹۵.
۱۱. مثنوی معنوی.
۱۲. بلد/۱۰.
۱۳. ابراهیم/۲۲.
۱۴. مثنوی معنوی.